

هو العليم

جایگاه امام زنده در فرهنگ شیعه

و توصیه‌هایی به طلاب

بیانات

آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدّس الله سرّه

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
و صَلَّی اللّٰهُ عَلَی سَیِّدِنَا وَ نَبِیِّنَا أَبِی الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَ
عَلِ آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ
وَ اللَّعْنَةُ عَلَی أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِینَ

بحمد الله رفقا همه اهل فهم و درایت و بصیرت
نسبت به این مکتب هستند و سالیان سال را در
خدمت اولیای الهی و آثار آنها سپری کرده‌اند و از
فرق و تمایز بین این مکتب و تعالیم این مکتب با
سایر مطالب که در مَرَأی و مَنَظَر ما هست به خوبی
اطلاع دارند و همین نکته، نکته میز و فرق بین راه و
روش و منهج در میان افراد است. و امیدواریم که
خداوند هر روز بیش‌ازپیش بر این فهم و درایت ما
بیفزاید و ما را از ماء معین این مکتب بیشتر سیراب
کند و بصیرت ما را نسبت به امور خودمان بیشتر کند،

و البَصِيرَةُ فِي دِينِي.^۱

^۱ الکافی، ج ۲، ص ۵۵۰.

تفاوت میان ولادت امام زمان با سایر

اهل بیت

امروز روز ولادت امام زمان علیه السّلام حضرت حجة ابن الحسن المهدی اروحنا لتراب مقدمه الفداء، سنه هزار و چهارصد و بیست و هشت هجری قمری است. ما هر سال در چنین روزی برای تولد این مولود مبارک مجلس تشکیل می دهیم و دور هم می نشینیم و صحبت می کنیم، و اظهار شادمانی و سرور و اظهار فرح و انبساط می کنیم؛ این برای چیست؟ مگر بین این مولود و سایر ائمه چه فرقی است، که آن حالتی که در مجلس این مولود برای ما حاصل می شود با آن حال که در سایر مجالس معصومین علیهم السّلام برای ما پیدا می شود تفاوت دارد؟ تا به حال به این مسئله فکر کردیم که چه فرقی بین این مجلس، بین این روز و بین این میلاد با میلاد - فرض کنید که - رسول اکرم و امیرالمؤمنین است؟! با آنکه [آنها] بالاتر بودند؛ پیغمبر صاحب مقام ولایت کبری و پدر همه ائمه است، امیرالمؤمنین پدر همه ائمه است و همین طور امام حسن، امام حسین و امام سجاد. ولی چرا آن حال و هوایی که امروز و

در هم‌چنین روزی برای شیعیان اهل بیت پیدا می‌شود با سایر روزها و موالید تفاوت دارد؟ این چه احساس درونی است که بین این مجلس و بین سایر مجالس فرق گذاشته است، با اینکه در همه آن مجالس احیاء ذکر است! ذکر و یاد ولایت و به پا داشتن موازین ولایت و مبانی ولایت در همه این مجالس باید باشد، اگر نباشد فقط یک صورت ظاهری‌ای دارد، خیلی اثری ندارد.

ما بیاییم مجلسی برای ولادت امام حسین تشکیل بدهیم، چند تا شعر و یک ارجوزه‌ای بخوانیم و افراد هم [جواب بدهند] و بعد هم بگوییم که «بله سیدالشهداء این‌طور بود و چه برکاتی داشت.» «خب داشت که داشت!» [درباره سیدالشهداء] شعر هم خوانده شود که این‌طور بود و این خصوصیات را داشت. فلان ملک مورد غضب واقع شده بود، آمد و به واسطه ولادت سیدالشهداء خداوند او را به همان موقعیت و منزلت اول بازگرداند.^۱ آن ملک [بخشیده] شد، به ما چه مربوط است؟!

^۱ رجوع شود به بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۶۸؛ کامل الزیارات، ص ۶۶.

یا اینکه امیرالمؤمنین این طور بود که در خیبر را کند، در اسلام این طور کرد و چه کرد، ترقی و تکامل اسلام به واسطه امیرالمؤمنین بود! امیرالمؤمنین [اینطور] بود. هزار و چهارصد سال پیش انجام داد و رفت، چه ارتباطی به ما و وضعیت ما دارد؟

معنی زنده نگهداشتن امر اهل بیت

عليهم السّلام

این مجالسی را که ائمه این همه راجع به آن تأکید می کنند که **رَحِمَ اللهُ مَنْ أَحْيَا ذِكْرَنَا**^۱ خدا پدر و مادر آن کسی را که این مجالس ما را به پا بدارد، بیامرزد. همین طور ننشیند، همین طور نگاه نکند، همین طور میلاد ما نیاید برود و همین طور بیر بیر نگاه کند یا اینکه شهادت ما بیاید برود و او در خانه اش بنشیند و به همین مقدار اکتفا کند و بگوید: «حالا ما که در مصیبت اهل بیت محزون هستیم دیگر، همین کفایت می کند، إِنْ شَاءَ اللهُ برای مان ثواب می نویسند.» نه! امام می فرماید: «نشستن در خانه و به در و دیوار نگاه کردن کافی نیست، باید مجالسی تشکیل بدهید و

^۱ مصادقة الإخوان، ص ۳۴ و ۳۸، با قدری اختلاف.

ذکر ما را زنده نگهدارید.»^۱ این زنده نگهداشتن یعنی

چه؟ این چه معنایی دارد؟

زنده نگه داشتن همان طوری که سابق کراراً و
مراراً خدمت رفقا عرض شد، فقط بیان مصیبت یا
شرح حال ولادت نیست. قضیه ولادت امام زمان
این طور بود و ولادت حضرت یک وضعیت خاصی
داشت، [ولادت] هر کدام از ائمه صورت خاصی
داشت. در این دنیا آمدند و برحسب تقدیر الهی کم
یا زیاد عمر کردند و وظیفه شان را انجام دادند و به
تکلیف خودشان عمل کردند و رفتند. این چه اثری
برای ما دارد؟! با همین صحبت ها سرگرم بودن،
همان طوری که در مرأی و منظر ما هست و در تکایا
و مجالس می بینیم، چه اثر و فایده ای دارد؟ این
مجالسی که تشکیل می شود و هر مجلس منتسب به
یک نفر و به یک عنوانی است و هر کسی برای
خودش یک مجلسی دارد، و در آن مجلس همه چیز
هست غیر از ذکر امام، از اعتبارات و از تعینات و
توهمات و لقب ها و عناوین و تعریف ها و تمجیدها

^۱ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به نفحات انس، ص ۷۰.

و ... این چه فایده و نتیجه‌ای دارد؟ آیا این معنای احیای ذکر است؟ آیا این معنای به‌پاداشتن یاد و خاطره است؟ آیا معنای آن، این است یا اینکه مقصود امام علیه السّلام از احیای ذکر معنای دیگری است؟

احیای ذکر ائمه علیهم السّلام و مبانی به معنای احضار نفس و روح و مکتب امام علیه السّلام در مجلس و به دنبال این مطلب پابندی و تطبیق و انقیاد در برابر حضور امام است. این معنا معنای احیای ذکر است.^۱

ما در مجلسی که برای امام باقر علیه السّلام تشکیل می‌دهیم، بدن امام را که نمی‌توانیم منتقل کنیم، آن بدن در قبرستان بقیع است و قابل انتقال نیست، چه کنیم؟ می‌آییم روح امام علیه السّلام را [احضار می‌کنیم]. نه اینکه ما بخواهیم احضار کنیم! همین خواستِ ما [باعث می‌شود] آن روح خودش احضار می‌شود، خودش می‌آید. ما از باب مجاز و

^۱ جهت اطلاع از اینکه هدف از انعقاد مراسم مذهبی رسیدن به فهم و ادراک و تغییر در روش زندگی است، رجوع شود به حیات جاوید، ص ۷۹.

ضیق در تعبیر، این [طور] تعبیر می‌کنیم. ما می‌آییم و روح امام علیه السّلام را، نفس امام علیه السّلام را، آن جنبه جبروتی و ملکوتی و لاهوتی امام علیه السّلام را که همان ولایت امام است، در مجلسمان در کنار خودمان می‌آوریم. این معنا معنای احیای ذکر است. حالا که امام در اینجا آمد، خطاب به امام باقر علیه السّلام می‌گوییم: «ما در خدمت شما آمدیم. شما در این مجلس تشریف آوردید. شما در این مجلس حضور دارید و این مجلس متعلق به شماست، نه متعلق به من طهرانی و نه متعلق به کسانی که در اینجا کار می‌کنند و زحمت می‌کشند. این مجلس متعلق به امام باقر علیه السّلام است و بس، تمام شد!»

چگونگی سوء استفاده از نام اهل بیت در

مجالس ذکر

در این مجلس تعریف از چه کسی باید بشود؟ تمجید از چه کسی باید بشود؟ آیا دیگر معنا دارد «برای سلامتی فلان آقا دعا بفرما!» اگر امام باقر علیه السّلام در این مجلس حضور داشتند ما جرئت یک‌هم‌چنین غلط‌هایی می‌کردیم؟!

اگر سیدالشهدا در این مجلس حضور داشت ما جرئت می‌کردیم از این تعریف‌ها و تمجیدهای متداول بکنیم؟! پس دروغ می‌گوییم! دروغ می‌گوییم که مجلس مجلس سیدالشهداست. دروغ می‌گوییم که مجلس مجلس امام سجاد است. دروغ می‌گوییم که مجلس مجلس امام صادق است. مجلس خود ماست. منتهی ما خودمان عرضه نداریم که مردم را به‌سوی خود دعوت کنیم، ائمه را وسط می‌کشیم و آنها را به عنوان کمک و مددکارِ امیال و تخیلاتمان به کار می‌گیریم؛ از امام باقر، از سیدالشهدا، از پیغمبر استفاده ابزاری می‌کنیم.

من از یک‌جا می‌گذشتم - در ایران نبود - یک جایی بودیم. دیدم مجلسی است، خیلی مجلس مُعَظَم و بزرگ، افراد زیاد می‌آیند و می‌روند. از کنار خیابان می‌گذشتم، نشستم، گفتم که نگاه کنم بینم این خطیب در این مجلس چه می‌گوید. ظاهراً آخرهای مجلسش بود. یک ربع تمام از صحبت این مجلس مربوط می‌شد به آن کسی که بانی این مجلس بود. مجلس برای چه کسی بود؟ برای موسی بن

جعفر! این مجلس موسی بن جعفر نیست، این مجلس بنده است. خودم نمی‌توانم بگویم که «آی ایها الناس بیاید اینجا بنشیند و از من تعریف و تمجید کنید و من را بالا ببرید، به من مقام و مرتبه بدهید.» کسی به حرف من گوش نمی‌دهد. می‌گویند: «تو چه کسی هستی؟! تو که دو زار هم قیمت نداری!» می‌آیم چه کار می‌کنم؟ می‌آیم از شئون یک شخص بالاتر استفاده می‌کنم. اینها مطالب دقیقی است که خدمتتان عرض می‌کنم! می‌آیم از شئون یک فرد بالاتر استفاده می‌کنم. نمی‌توانم خودم را به مردم ارائه بدهم، نگاه می‌کنم می‌بینم پدرم علامه طهرانی مرد بزرگی بوده صاحب تألیفات بوده، صاحب صیت و شهرت بوده، صاحب این مسائل بوده است؛ می‌گویم: «بیاید اینجا من فرزند علامه هستم. مطالب پیش من است. بیاید آن مطالبی که می‌خواهید من برایتان بگویم.» شما هم به امید رسیدن به مطالب آن بزرگ می‌آید، می‌گویید «حالا که این فرزندش هست ببینیم چه می‌گوید.» من خودم که عرضه ندارم، خودم که نمی‌توانم افراد را جلب و جذب کنم. این قضیه، قضیه واقعی است که

ما باید خودمان را با این مسئله منطبق کنیم. بین من و شما هم فرقی نیست باید به درد برسیم که درد کجاست؟

اگر قرار بر این باشد که انسان به دنبال امیال و تخیلات باشد، بین این و بین سایر مجالس هم فرقی نمی‌کند، هر دو یکی است. یک ربع تمام از خدمات و زحمات و اینکه «این آقا در فلان جا مسجد ساخته در فلان جا حسینیه ساخته، آثار ایشان [اینطور بوده] - حالا مجلس مربوط به شهادت موسی بن جعفر است! - ایشان چه کرده و چه کرده است؟! خداوند سایه ایشان را مستدام بدارد تا بعد از ظهور حضرت ایشان را پایدار بدارد تا قیامت هم بدارد و ... [صحبت کرده است].»

همان جا نشستم مقداری با خودم فکر کردم. نیم ساعتی کنار خیابان نشسته بودم. گفتم: «حقیقتاً آیا ما هم، این طور نیستیم که به خودمان فکر کنیم و به خودمان برسیم؟ ما هم این طور نیستیم؟ ما هم مثل همین‌ها نیستیم، منتهی به یک صورت دیگر و به یک چهره دیگر؟» آیا ما واقعاً در ارتباطمان آن خلوص

نیت را داریم؟ یا اینکه نه، ما هم به یک نحوی - حالا نه به این شکل ولی به شکل دیگر. اشکال فرق می‌کند - که آن هدف، آن مسیر، آن غایت و آن مقصد - خدا نکند که - با این مقاصد مشترک درآید و هر دو به یک نقطه برسد؛ که آن نقطه تثبیت انانیت و ارتقاء فرعونیت و استقلال در وجود و خودیت باشد؟! یک وقت نکند همه به یک نقطه برسیم. خیلی مسئله مسئله عجیبی است!

امام علیه السّلام می‌فرماید: خدا رحمت کند، پدر و مادرش را بیامرزد، کسی که مجلس تشکیل بدهد و ما را در آن مجلس مطرح کند نه خودش را، نه اینکه خودش را مطرح کند. نه اینکه بگوید: «برای سلامتی خودش دعا کنید و صلوات بفرستید.» نه اینکه کارهایی که انجام داده دائما به رخ مردم بکشد، و کارهای دیگران را از رخ بپندازد. آیا منظور از احیای ذکر ائمه این است که بیایید بنشینید مجلس تشکیل بدهید، اعلامیه و کاغذ به در و دیوار شهر [بزنید که] «فلان‌جا مجلس است. مؤمنین بیایید.

آقای فلان سخنرانی می‌کند، آقای فلان هم ذاکر است»؟! یا نه، مجلسی تشکیل بدهید چهار نفر، پنج

نفر نه بیشتر، بنشینید و مطالب و معتقدات امام را دقیقاً مورد بررسی قرار بدهید و خودتان را پایبند کنید؛ این مجلس، مجلس ذکر می‌شود. این مجلس، مجلس احیای ذکر و احیای ولادت امام می‌شود.

توجه به امام حیّ، هدف از برگزاری

جشن‌های نیمه شعبان

امروز روز میلاد امام زمان علیه السّلام است. چرا ما امروز را جشن می‌گیریم؟ برای اینکه این مسئله را در وجود خود زنده کنیم که ما امام زنده داریم، ما صاحب اختیار زنده داریم. رسول خدا صاحب اختیار ما بود ولی از دنیا رفت. امیرالمؤمنین امام ما بود ولی از دنیا رفت. ولایت او گرچه موت و حیات ندارد ولی از دیدگاه ناقص و غیر متکامل و خام ما، بین ما و بین امیرالمؤمنین پرده‌ای افتاده است، و الاّ ولایت علی و امامت امیرالمؤمنین زنده و مرده ندارد. این بدن است که می‌افتد.

تبیین فرمایش امیرالمؤمنین: جاورَکُم بدنی اَیّاماً

امیرالمؤمنین علیه السّلام در ساعات آخر فرمود:

كُنْتُ جَارًا جَاوِرَكُمْ بَدَنِي أَيَّامًا^۱، بدنم با شما بود.
بندگان خدا! بدنم با شما بود، من که با شما نبودم،
بدنم با شما بود. شما به من نگاه می‌کردید ولی به
بدن من نگاه می‌کردید. آنهایی که به من نگاه
می‌کردند یکی میثم بود، یکی حبیب بود، یکی رُشید
بود، یکی عَمَّار بود، اویس بود، سلمان و اینها بودند
که به من نگاه می‌کردند؛ ولی شما همه به بدن من
نگاه می‌کردید و خیال می‌کردید دارید به علی نگاه
می‌کنید. **جَاوِرَكُمْ بَدَنِي** بدنم با شما بود، من که
نبودم.

آنهایی که به من نگاه می‌کردند، آنها به ولایت من
نگاه می‌کردند. به نفس قدسی و ملکوتی من که زنده
و مرده ندارد نگاه می‌کردند. عزرائیل هم که آمد، او
را نگرفت. فقط آمد بین شما و بین بدن من فاصله
انداخت، تمام شد. کار عزرائیل فقط همین بود.
عزرائیل کجا می‌تواند به من دست پیدا بکند!
عزرائیل کجا قدرت دارد که جان از من بگیرد! تمام
عالم ملک و ملکوت به ولایت من قدرت و حیات

^۱ نهج البلاغة (صبحی صالح)، ص ۲۰۷.

پیدا می‌کند. عزرائیل بیاید جان من را بگیرد! این حرف‌ها چیست؟! او آمد شما را از دیدن بدن من محروم کرد، **جاوَرَكُم بَدَنی**.

ولی درعین حال این مسئله از دیدگان ما مخفی است. می‌گوییم امیرالمؤمنین هزار و چهارصد سال پیش شهید شد. امام حسین شهید شد، امام حسن را شهید کردند. ولی آنچه را که نمی‌توانیم انکار بکنیم این است که نمی‌توانیم بگوییم امام زمان وجود ندارد. امام زمان بنا بر مکتب شیعه وجود دارد و وجود زنده دارد و حی است و در میان ما است و رفت و آمد می‌کند؛ متاهی ما او را نمی‌بینیم،^۱ فقط همین.

مکتب شیعه تنها مکتب زنده و پویا از نگاه

هانری کربن

هانری کربن - آن دانشمند فرانسوی - یک عبارت بسیار جالبی دارد و من خیلی تعجب کردم

^۱ الغیبة، نعمانی، ص ۱۶۳:

«عن فضالة بن أيوب عن سدير الصيرفي قال: سمعتُ أبا عبد الله الصادق عليه السلام يقول: ... صاحب هذا الأمر يتردد بينهم و يمشي في أسواقهم و يطأ فرشهم و لا يعرفونه حتى يأذن الله له أن يعرفهم نفسه...»

که چطور بعضی از افراد به این اسرار و به این نکات پی می‌برند. ایشان راجع به وجود امام زمان علیه السّلام می‌گویند که «تنها مکتبی که در دنیا مکتب زنده و با نشاط و با روح و با حقیقت و واقعیت و پویا است، مکتب شیعه است. چرا؟ چون این مکتب قائل به وجود یک صاحب ولایت و صاحب اختیار بالای سر خودش است.»^۱

مکاتب در اینجا زیاد هستند. صرف نظر از یهودی و نصاری، اهل تسنّن قائل به وجود امام زمان هستند، منتهی نه در زمان فعلی. اهل تسنّن قائل به ظهور یک هم‌چنین فردی در وقتی که اراده و مشیت خدا تعلق بگیرد هستند. روایاتی که اهل تسنّن در کتب خودشان راجع به امام زمان علیه السّلام آورده‌اند^۲ اگر بیش از روایاتی که ما در کتب شیعه

^۱ رجوع شود به امام شناسی، ج ۱۸، ص ۳۰۲؛ مه‌رتابان، ص ۷۴ - ۷۶؛ مطلع انوار، ج ۲، ص ۲۴۱.

^۲ مسند أحمد، ج ۱، ص ۳۹۸، ۴۰۶ و ج ۵، ص ۸۷ - ۱۰۸؛ سنن أبی داود، ج ۲، ص ۳۰۹؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳ - ۴؛ سنن ترمذی، ج ۳، ص ۳۴۰؛ المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۶۱۷ و ۶۱۸ و ج ۴، ص ۵۰۱؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۱۸۱ و ۱۸۳؛ عمدة القاری، ج ۱۶، ص ۷۴، مسند أبی داود الطیالسی، ص ۱۰۵ - ۱۸۰؛ مسند ابن الجعد، ص ۳۹۰؛ الآحاد و المثنائی، ج ۳، ص ۱۲۷؛ السنة، ص ۵۱۸؛ مسند أبی یعلی، ج ۸، ص ۴۴۴ و ج ۹، ص ۲۲۲، ج ۱۳، ص ۴۵۷؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۵، ص ۴۳ - ۴۶؛

داریم نباشد، کمتر نیست.؛ منتهی آنها می‌گویند در آن‌وقتی که اراده خدا تعلق می‌گیرد حضرت به دنیا خواهد آمد.^۱ فقط در این مسئله با ما اختلاف دارند. ولی آنها هم قائل هستند بر اینکه در زمان ظهور از نسل پیغمبر - در همه کتب اهل تسنن اینها هست - فرزندی به نام مهدی ظهور خواهد کرد که دنیا را پر از عدل می‌کند و این در همه کتب آنها موجود است. منتهی متولد خواهد شد، الآن متولد نشده است.

شیعه می‌گوید: «نه! در هزار و دویست سال پیش یک هم‌چنین مولودی به دنیا آمد و دارای این خصوصیات است و الآن وجود دارد و حی است.»^۲ این معنا معنایی است که ما باید این را درک کنیم، و فرق بین این مجلس و سایر مجالس را بدانیم که در مجلسی که مربوط به امام زمان علیه السّلام است،

المعجم الكبير، ج ۲، ص ۱۹۶ - ۲۵۵ و ج ۱۰، ص ۱۵۸؛ الاستيعاب، ج ۲، ص ۶۵۶؛ معجم الزوائد، ج ۵، ص ۱۹۰؛ تحفة الأحوزی، ج ۶، ص ۳۹۴؛ أضواء على السنة المحمدية، ص ۲۳۴.

^۱ المناظرات بين فقهاء السنّة و فقهاء الشيعة، ص ۱۰۸، تعلیقه؛ الفصول المختارة، ص ۳۲۴؛ الغيبة، طوسی، ص ۸۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۷۳؛ أعيان الشيعة، ج ۲، ص ۴۹؛ آداب عصر الغيبة، ص ۸.

^۲ رجوع شود به الغيبة، نعمانی، ص ۱۶۱ - ۱۷۰.

شیعه باید صاحب اختیار خودش را در میان خود احساس کند و توجّه خودش را به یک فرد حیّ تقویت کند، که الآن این فرد حی هست و شاید الآن در میان ما باشد. [این فرد] وجود دارد و در میان ماست و با ما است و زمام کار ما را به دست دارد. نه مانند یک فردی که در میان ماست و در یک کشور دیگر زندگی می‌کند! خیلی فرق می‌کند که ما احساس کنیم یک فرد زنده است و الآن رفته - فرض کنید که - در آفریقا و آمریکا زندگی می‌کند. خوب می‌دانیم هست، منتهی هیچ ارتباطی با هم نداریم، همین‌قدر احساس اینکه یک نفر زنده است، این کاری به کار ما ندارد. نه! احساسی که شیعه نسبت به امامش دارد این است که آن امام زنده است و امامت می‌کند و کار انجام می‌دهد. همان‌طوری‌که امیرالمؤمنین در زمان حیات خودش امامت کرد و ولایت کرد و تنفیذ اراده و مشیت پروردگار را کرد، إلا اینکه فرق این است امیرالمؤمنین را در کوچه و خیابان می‌دیدند ولی این امام را نمی‌بینند، فقط

همین است.^۱

نتیجه توجه به امام حیّ، در زندگی فردی و

اجتماعی

این احساس برای انسان این مسئله را نتیجه می‌دهد که هر کاری که بخواهیم انجام بدهیم، می‌بینیم یک ناظری نگاه می‌کند. هر حرفی را که بخواهیم بزنیم احساس می‌کنیم یک سامعی این حرف را می‌شنود. هر عملی و خطوری که از ذهن ما می‌گذرد، فوراً احساس می‌کنیم که او می‌داند. او عالم به زوایا و به خفایا و به اسرار نفس و وجود و فعل و انفعال و کارهای روزمره ما در تمام آنات لیل و اثنای نهار است. و این معنا معنای حیات و معنای حضور امام علیه السّلام در میان شیعه است.

این معنا معنای وجود [امام] است که شیعه

^۱ الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷:

«عن عُبَید بن زُرّارة قال: سَمِعْتُ أبا عَبْدِ اللَّهِ عليه السّلام يَقُولُ: **يَفْقَدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ.**»

الغيبة، نعمانی، ص ۱۷۵:

«عن زُرّارة قال: سَمِعْتُ أبا عَبْدِ اللَّهِ عليه السّلام يَقُولُ: **إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَيْنِ يَرْجِعُ فِي إِحْدَاهُمَا وَ فِي الْأُخْرَى لَا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ يَرَى النَّاسَ وَ لَا يَرَوْنَهُ.**»

احساس حضور کند. الآن که من در اینجا صحبت می‌کنم مواظب باشم حرفی از دهانم درنیاید که او بشنود و ناراحت شود، چون زنده است و در اینجا در همین مجلس حضور دارد. وقتی که در خیابان می‌روم، این معنا را بدانم که با یک شخص برخوردی نکنم که اگر امام بشنود، موجب ناراحتی او بشود. چرا؟ چون در کنار من حرکت می‌کند. در خلوت خود کاری انجام ندهم که موجب سخط او فراهم بشود. چون در خلوت خود، او در کنار من نشسته و مراقب من است. این معنا معنای حضور است.

آن وقت [آیا] اگر یک‌هم‌چنین معنای و یک‌هم‌چنین حالی را داشته باشیم دیگر هر حرفی را می‌توانیم بزنیم؟! دیگر می‌توانیم بالای منبر از هر کسی تعریف و تمجید کنیم؟! دیگر می‌توانیم هر مجلسی تشکیل بدهیم و هر چه دلمان می‌خواهد بگوییم؟! دیگر می‌توانیم هر کتابی بنویسیم و هر چرند و پرندی را در آن کتاب درج کنیم؟! دیگر می‌توانیم هر تهمتی را به هر کسی بزنیم و انگار نه انگار که این دنیا صاحبی دارد، ناظری دارد، ولی و حسابرسی دارد؟! آیا می‌توانیم این کار را بکنیم؟ نه!

پس تمام این مطالب همه ناشی از غفلت است. همه این مسائل ناشی از جهل یا تجاهل - خود را به جهل زدن، خود را به غفلت زدن - است، که از این دوم باید به خدا پناه برد! تمام گرفتاری ما به خاطر این است که ما فقط چراغ می‌بندیم، فقط خیابان چراغانی می‌کنیم، امام زمان را در مجالس نمی‌آوریم، امام زمان را نیاورده‌ایم. معنای آوردن امام زمان و احیای ذکر این است که امام زمان می‌گوید: «آیا تو واقعاً منتظر فرج و ظهور من هستی؟ آیا تو واقعاً منتظر هستی؟ تو طلب می‌کنی؟ تو که می‌دانی من حق هستم، تو که می‌دانی روابط و این امور اعتباری و اینها در من راه ندارد، تو که می‌دانی من مجسمه عدالت و حقیقت و واقعیت هستم؛ تو که اینها را می‌دانی پس باید بدانی که اگر بخواهی قدمی برخلاف برداری و حرکتی بکنی در مسیر من نیستی. سکوت نابجایی بکنی در مسیر من نیستی، قیام نابجایی بکنی در مسیر من نیستی، سخن خلافی بگویی در مسیر من نیستی، حرفی بزنی، کاری بکنی در مسیر من نیستی. اینها در مسیر من نیست.» این

معنا معنای چیست؟ معنای حیات است.

و این مسئله در اهل سنت وجود ندارد. اهل سنت می‌گویند: «پیغمبری آمد و احکامی را آورد و ما به آن احکام بر طبق فتاوی چهار نفر که آنها در یک زمانی بودند و بعد مردند، عمل می‌کنیم و دیگر نیازی به امام زنده نداریم. احکام مشخص است.»

مشخص است ابوحنیفه چه گفته است. مشخص است مالک چه گفته است. حنبل و آن یکی، اینها همه مشخص هستند. ما دیگر چه احتیاجی به امام داریم؟ زندگی مان را که می‌کنیم و قرآنمان را هم که می‌خوانیم، به مسائل هم که توجّه می‌کنیم، طهارت و نجاسات را هم که رعایت می‌کنیم؛ پس این امام یعنی چه؟ بودن امام یعنی چه؟ این که شیعه از خودش درآورده که «انسان باید امام داشته باشد و انسان باید معتقد به یک شخص حی باشد» اینها چه معنا دارد؟!

حیات و روح دین در استناد به ولایت

امام حیّ

اینها از این نکته غافل هستند که آن دین و عملی حیات و جان و روح دارد که مستند به ولایت حی

باشد و آن شخص خود را در تحت ولایت او احساس کند. این [دین و عمل] حیات و جان دارد، و الاً صرف یک عمل ظاهر است و بیش از این نیست. این که الآن نماز می خوانم، جان و روح نماز به این است که این نماز در تحت ولایت و نظارت و سیطره ولایی یک فرد صاحب نفس قدسی قرار دارد و او به این نماز جان می دهد، و این نماز را به مرتبه فعلیت می رساند و باعث تجرد نفس می شود. نه اینکه [چون] در رساله عملیه نوشته این طوری بخوانید، من هم این طوری می خوانم، این فایده ندارد! [یا اینکه] در توضیح المسائل نوشته که این طوری فلان کار را انجام بدهید، ما هم می کنیم. احمد حنبل هم همین را می گوید. شافعی هم همین حرف را می زند. می گوید: «نماز مغرب سه رکعت است. عشا هم چهار رکعت است. شکیات هم این است و اگر خطا کردی سجده سهو دارد و شک بین سه و چهار کردی باید بلند شوی و بنا را بر چهار بگذاری و شک بین دو و سه کردی باطل است و فلان.» اینکه همین است.

چرا بدون امام زمان، توضیح المسائل را باید

کنار گذاشت؟

پس احکامی که در رساله عملیه و توضیح المسائل است، جان و روح و حقیقتش اتصال به ولایت امام است و آن ولایت امام است که به این حکم سندیت می‌دهد. دقت کنید چه می‌خواهم عرض کنم: «حجّیت می‌دهد، سندیت می‌دهد و او را برای ما الزامی می‌کند و انجام می‌کند.»

اگر امام علیه السّلام نباشد توضیح المسائل را باید کنار گذاشت، تمام شد. الآن امام زمان از دنیا برود، تمام شد، توضیح المسائل کنار می‌رود. چون استناد فقه و احکام به روایت از امام حیّ است. یعنی امام حیّ می‌آید و روایت امام صادق را امضا می‌کند. معنا این است. موسی بن جعفر می‌آید و روایت امام باقر را امضا می‌کند، امام رضا می‌آید و روایت موسی بن جعفر را امضا می‌کند، هر کدام می‌آیند و آن مطالبی که از اولیا مقدم و گذشته به صورت روایت در مسائل اعتقادی و احکام و مسائل اجتماعی آمده است - آن ولی حیّ می‌آید - آنها را تثبیت می‌کند. چرا تثبیت می‌کند؟ چون هر دو ولایت یکی است،

ولی قوام شرع به ولایت امام حیّ است. یعنی قوام شرع و دین و حجّتش به ولایت امام حیّ است. باید امام حیّ باشد تا دین سندیت و حجّیت داشته باشد. امام حیّ نداشته باشد حجّیت ندارد. ما نمی‌دانیم چه کار کنیم!

احکام در مجامع حدیث وجود دارد، احادیث وجود دارد ولی آن اهرمی که پشت این احکام و روایات است و آن سندی که پشت روایت امام صادق است، امضای امام زمان است. چرا امام زمان آن را امضا می‌کند؟ چون بین امام زمان و بین امام صادق فرقی نیست. همان‌طوری که امام صادق روایات امام سجاد و امام باقر را امضا می‌کند، همین‌طور امام زمان [کلام] یازده بلکه سیزده معصوم قبل از خود را به عنوان سندیت و قابل اجرا بودن امضا می‌کند: «چون من الآن حی هستم این احکامی که از اجداد من رسیده است قابل اجراست.»

این نکته‌ای است که در فقه ما مغفول عنه است. «چون الآن من صاحب ولایت هستم، روایات بحار و روایات وسائل قابل اجراست. اگر من حی نبودم

این کتاب‌ها فرقی نداشت، همین‌جا باید توقف کنیم.
چون من الآن حی هستم، چون الآن ولایت به دست
من است، چون الآن شرع به دست من است، من
امضا می‌کنم و هر کسی برحسب تکلیف خودش و
برحسب نظر خودش تمام آن روایات برایش
سندیت دارد و می‌تواند به آن عمل کند.»

پس پشت روایت امام صادق را امام زمان امضا
کرده که، ما الآن می‌توانیم به روایت امام صادق عمل
کنیم.

عدم حیات دین در مکتب اهل سنت

فرق بین شیعه و سنی و مکتب سنت در این است
که مکتب سنت دین مرده را می‌پرستد، نه دین زنده
را. دین مرده دینی است که صاحبش مرده است.
شافعی مرده است. شافعی با بقیه فرق می‌کرد ما
درباره او این تعبیر را نمی‌آوریم. ولی آن ابوحنیفه
دشمن شماره یک اهل بیت – که بحمدالله امروزه در
کتب از او تعریف و تمجید به آسمان رفته است – یا
مالک^۱ و اینها، کسی که بغض اهل بیت را تا ساعت

^۱ برای اطلاع از شرح حال مالک بن انس رجوع شود به امام شناسی، ج ۱۷،

آخر حیاتش در دل نگه داشت. این آدم که از کلمات
 قصار او این بود که «در هر فرعی که جعفر بن محمد
 فتوا داد من مخالفتش را کردم.» این از افتخارات
 ایشان است. آن وقت ایشان اخیراً از مفاخر اسلام
 شدند. البتّه نه اخیراً در کتب دیگران هم بوده است.
 واقعاً آدم گاهی اوقات هیچ مغزش نمی کشد از این
 همه نبوغی که در بعضی از قلم ها می بیند! نمی تواند
 تصوّر کند و صورت مسئله را نمی تواند توضیح
 بدهد که یک عالم شیعه بیاید و بگوید ابوحنیفه از
 مفاخر اسلام است! خیلی ممنون!

احیای مکتب امام صادق به عقلانیت و

فهم

احیای مکتب امام صادق این است که امروز شما
 دشمنان مکتب را بشناسید، و دوستان امام صادق را
 بشناسید. شیعیان امام صادق چه کسانی هستند و
 دشمنان چه کسانی هستند؟ شیعیان امام صادق
 شیعیانی هستند که با شعار در میان مردم حرکت

ص ۳۸۵ - ۳۹۲.

سیر أعلام النبلاء، ج ۸، ص ۱۳۲: «اختلف فی حمل أمه به [أی مالک بن
 انس]: فقال معن، والصائغ، ومحمد بن الضحاک: حملت به ثلاث سنين.
 وقال نحوه والد الزبير بن بكار، وعن الواقدي: حملت به سنتين.»

نمی‌کند، با عقل و حقیقت حرکت می‌کند. هرجا حق است سمعاً و طاعتاً، هرجا شعار است حرکت نمی‌کند. مکتب امام صادق مکتب فهم بود، نه گرفتنِ فهم. مکتب عقل بود، نه گرفتنِ عقل و به جایش گچ وارد مغزها کردن. [امام صادق] عقل وارد می‌کرد، فهم وارد می‌کرد.

[امام صادق می‌گوید:] وقتی که می‌بینی این سنگ است سرت را نزن!!

[دیگران می‌گویند:] نه إن شاء الله چیزی نیست برو بزن!

[این مکتب،] مکتبِ چیست؟ مکتبِ شعار است، مکتبِ چشم‌پوشی روی حقایق، مکتبِ نفهمیدن، مکتبِ چشم و گوش را بستن، مکتبِ «بعداً می‌فهمیم»، مکتبِ «به تو مربوط نیست»، مکتبِ «تو را چه سزدبه این که در کار بزرگان دخالت کنی»، مکتبِ اینکه اگر این را انجام بدهی چه خواهی و چه و چه. این مکتب، مکتبِ امام صادق نیست. نه!

مکتب امام صادق این است که: «وقتی فهمیدی باید عمل کنی، نکنی خدا پدرت را درمی‌آورد.»

نفهمی عیبی ندارد. تا نفهمیدی اشکال ندارد. خدا بر
 قاعده مستضعفین با تو عمل می کند، ولی وقتی یک
 مطلبی را فهمیدی، نمی توانی بگویی نفهمیدم. در
 این کتاب دیدی، در هجده جلدِ امام شناسی پدر ما
 دیدید. همین چند شب پیش بود من جلد هجدهم
 را راجع به یک قضیه مطالعه می کردم، که [اگر] امام
 بر غیر از معصوم اطلاق شود، شرعا حرام است.^۱ من
 همین طوری بدون توجه آنجا را می خواندم. برایم
 خیلی جالب آمد، با اینکه چند دفعه خواندم، شاید
 من این قضیه را بیست دفعه خواندم باز هم
 می خوانم. چرا می خوانم؟ - بی کار که نیستم - چون
 می بینم من لا به لای این عبارات مورد خطاب هستم،
 من مورد توجه هستم، و این کلمات با من صحبت
 می کند: «تو حواست را جمع کن. حواست را جمع
 کن مثل زید و عمر نشوی، که من آمدم ثابت کردم
 نباید امام بگویند و هیچ جوابی برای گفتن نداشت،
 فردا در سخنرانی قبل از خطبه ها چند دفعه گفتند.
 مثل اینها نشوی!»

^۱ رجوع شود به امام شناسی، ج ۱۸، ص ۲۰۵ - ۲۴۲.

این مکتب چه مکتبی است؟ مکتب امام صادق است. اگر جوابی هست، بسم الله جواب بدهید. جوابی نیست مخالفت [نکنید].

حالا بیایید مدام از امام زمان داد بزنید و مدام مجلس تشکیل بدهید. مدام خود را جلوی مردم بیارایید، آرام صحبت کنید، کلمات را سنجیده و با بلاغت ادا کنید، اینها چیست؟ فیلم است آقا! فیلم دیدید؟ سابق نوار فیلم بود، حالا فیلم عوض شده است! فیلم مثلاً با این دستگاه‌های جدید یک چیزی‌های دیگری شده است. یک فیلم هم داریم فیلم نفسانی است. فیلم فیلم است، تئاتر تئاتر است. امام علیه السّلام می‌فرماید: «ذکر ما را زنده کن.» یعنی چه؟ یعنی مواظب باش، تو راه خطای دیگران را نروی! [بین] من امام صادق اگر اینجا بودم به تو چه می‌گفتم؟

حداقل ما در این قضیه نباید احتیاط کنیم؟! فرض بر اینکه اشکال ندارد، واجب که نیست؛ واجب است؟ اشکال ندارد، اما دیگر واجب که نیست. وقتی که جای احتیاط است، وقتی که جای شبهه است، مقتضای قواعد اصولیه چه می‌گوید؟

می گوید توقف کن، حداقل حرف نزن.^۱ طوری نمی شود، آسمان به زمین نمی آید. نه، می رویم می گوییم، باید بگوییم. چه را می گویی، چه را اثبات کنیم؟! آقا همه ما هشتمان گرو هجده مان است! آن دنیا داریم حساب و کتاب پس می دهیم آقایان، چه داریم می گوییم؟ اگر چشم بصیرت بود و می دید که آن طرف چه خبر است، این قدر بی خود در اینجا به بی راهه نمی رفتیم، راه اهل بیت را می رفتیم.

مکتب اهل سنت مکتب مرده است، مرده پرستی است. ابوحنیفه پرستی، شافعی پرستی، حنبلی پرستی و مالک پرستی است. چرا؟ چون آنها می گویند: «ما فقط یک مسئله داریم که در کتابها نوشته شده است. حالا مالک یک جوری می گوید، آن یکی می گوید دستتان را به شکمتان ببندید، آن یکی می گوید دستتان را به پایتان ببندید، آن می گوید

^۱ الکافی، ج ۱، ص ۶۷:

«عن عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ... قَالَ... فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ». حیات جاوید، ص ۷۰:

«امام صادق علیه السلام می فرمایند:... زیرا توقف در شبهات و مواردی که قطع و یقین نداری، بهتر است از فرو غلطیدن در هلاکت.»

بسم الله بگویند؛ هر کسی یک حرفی می‌زند و بعد عمل می‌کند و تمام شد و رفت! و بعد ما به کسی بدهی نداریم پس امام می‌خواهیم چه کار؟ نمازمان را می‌خوانیم، روزه‌مان را می‌گیریم، زکاتمان را هم می‌دهیم، حج‌مان را هم انجام می‌دهیم، دیگر خدا از ما چه طلب دارد؟! حالا چه این را پیغمبر بگوید و چه ابوحنیفه بگوید هر دو یکی هستند.» اینها همین را می‌گویند. می‌گویند هر دو یکی هستند، ابوحنیفه گفته مثل اینکه علی گفته، حالا ما این را اختیار می‌کنیم و شیعه او را اختیار می‌کند. بالأخره هر دو نماز خواندن است.

ولی در مکتب شیعه می‌گویند: ما صاحب داریم. اگر بگویند: صاحب‌تان کجاست؟ می‌گوییم: ما [او را] نمی‌بینیم، او می‌بیند. مهم این است که او ببیند. وقتی که شما وارد یک اداره می‌شوید می‌بینید این اداره قانون دارد، همه بر طبق قانون عمل می‌کنند. این در این اطاق نشسته، دیگری در آن اطاق نشسته، دیگری آن کار را انجام می‌دهد، آن آبدارچی چای‌اش را می‌ریزد، آن یکی اعلامیه می‌زند، یکی دفتردار هست و همه مردم کاری انجام می‌دهند. شما هم می‌روید

می‌گویید که آقا صاحب این اداره کجاست؟
می‌گویند: آقا چه کار داری؟ می‌گوییم: من می‌خواهم
کارم راه بیفتد. می‌گویند: بیا کار تو راه بیفتد، به
صاحب اداره چه کار داری، حتماً که نباید رئیس را
بینی؟ آن رئیس در اطاقش نشسته، آن مدیر در
اطاقش نشسته و این اداره را اداره می‌کند. اگر یک
روز نباشد، همه از بین می‌روند. شما می‌روی و
کارت را انجام می‌دهی و می‌روی، چرا؟ چون اداره
زنده و فعال است و کار انجام می‌دهد.

کیفیت هدایت باطنی امام زمان

دلیل و احتجاج شیعه نسبت به اهل تسنن در
حیات مکتبش این است که همان‌طور که در زمان
رسول خدا دین و شرع مستند به وجود رسول خدا
بود، الآن هم مستند به فرزند اوست. حالا [اینکه]
من می‌بینم یا نمی‌بینم، چیزی نیست. مستند به فرزند
اوست. نه اینکه رفته آمریکا و الآن شما از او خبر
ندارید، [بلکه] کار انجام می‌دهد، به افراد می‌رسد،
مشکل حل می‌کند، راهنمایی می‌کند و افکار را در
قلوب افرادی که به او مرتبط هستند القا می‌کند. شما

خیال می کنید این فکر که الآن به نظر شما آمد و یک کار صحیح انجام دادید، از منزل خاله تان آمد؛ از کجا آمد؟ شما الآن یک مسئله ای به نظر و ذهنتان آمد، در یک قضیه در یک دعوا در یک تحیر در یک دوراهی در یک شک، یک راهی را انتخاب کردید، چه کسی این فکر را در ذهن شما قرار داد؟ چه کسی این راه را در ذهن شما قرار داد؟

عنایت خاصه و دستگیری امام رضا از مرحوم

استاد حسینی طهرانی

بعد از حیات مرحوم آقا - سه چهار روز گذشته بود - من یک مسائلی برایم پیدا شد. رفتم حرم امام رضا رو کردم به امام گفتم: «امام رضا ما مخلصت هستیم. صریح دارم می گویم که ما هیچی نمی فهمیم. بنویسم امضا کنم بیندازم در ضریح تا قبول کنی؟!» یک عبارتی هم آوردم که حالا اینجا نمی گویم آن عبارت چیست! گفتم می خواهی بنویسم که روز قیامت سند باشد که ما نمی فهمیم؟ آقا ما نمی فهمیم، به چه کسی بگوییم؟ ما در این قضیه و در این جریان عقلمان نمی رسد. به امام رضا اولتیماتوم دادیم، اتمام حجت کردیم - امام رضا هم بزرگوار است. می گوید

این آدم نفهم و جاهل آمده، حالا ببینیم چه می‌گوید
- «اگر دست من را نگیری روز قیامت شکایت را به
جدت می‌کنم! اگر در اینجا دست من را نگیری من
در روز قیامت می‌دانم چه کار کنم!» دیگر آنها
بزرگوارند و واقعاً امام رضا، حالا صرف نظر از
مسئله امامت و ولایت، در حق ما پدري کرد. من این
مسئله را با دو چشم ظاهر خودم دیدم نه با فکر و
اینها. این مسائل اصلاً مشهود بود. قضایایی اتفاق
می‌افتاد و همه افراد می‌گفتند که فلانی باید این کار
را بکني، من می‌گفتم باید این کار را بکنیم. یک قضیه
اتفاق می‌افتاد می‌گفتند باید حرف بزنی، می‌گفتم
الآن نباید صحبت کنیم. اعتراض، صحبت بالا و
پایین، آقا الآن جایش این است الآن وظیفش این
است. می‌گفتم: جای این است، شما صحبت کنید،
چرا همه‌اش من حرف بزنم، یک خُرده هم شما بار
بردارید چه اشکال دارد؟ در یک قضیه همه می‌گفتند
در اینجا باید ساکت بود، من می‌گفتم باید صحبت
کنیم.

و الآن بعد از گذشت دوازده سیزده سال از فوت

مرحوم آقا - رضوان الله عليه - تا آنجا که به نظرم
 می‌رسد که قطعا این‌طور بوده و قطعا می‌توانم مثل
 خورشید در رابعة النهار شهادت بدهم که عنایت و
 لطف امام رضا علیه السّلام در تمام این موارد شامل
 حال این فقیر بوده است؛ [که] احساس می‌کردم در
 اینجا باید این کار را انجام داد، در اینجا این را انجام
 نداد. چرا؟ چون از اول رفتیم و گفتیم ما نمی‌فهمیم،
 نمی‌فهمیم. آنها هم همین کسی که می‌گوید
 می‌فهمیم، [می‌گویند] حالا برو! افسار را گردنش
 می‌اندازند؛ ولی اگر کسی آمد گفت نمی‌فهمم، آنها
 خیلی نگاه نمی‌کنند که راست می‌گویی یا نه؟!
 همین قدر که یک خُرده اعتراف کرد، آنها همین قدر
 را قبول می‌کنند، آنها بزرگ هستند مثل ما که نیستند!
 یک دفعه من به امام زمان - ما با امام زمان کلمات
 قصاری داریم - می‌گویم: «امام زمان! می‌خواستی
 امام زمان نشوی. حالا که شدی، باید ما را تحمل
 کنی. می‌خواستی امام زمان نشوی.» کسی که امام
 زمان می‌شود بالأخره باید هم بزرگ باشد، باید کریم
 باشد، علی کل حال باید بزرگ باشد و دستگیری کند

این روش بزرگان است، روش اولیا است، روش کرام است. آنها با ما فرق می‌کنند. حال و هوای آنها با ما فرق می‌کند. آنها در یک جای دیگر هستند و ما در کجا هستیم؟! ما در تخیلات و اعتبارات و هواها گرفتار هستیم، آنها در عالم قدس هستند؛ ما کجا و آنها کجا؟! علی کل حال، این فرق بین فقه اهل سنت و بین فقه شیعه است.

علت حرمت تقلید از میت

لذا دلیل حرمت تقلید از میت هم از همین جا نشئت می‌گیرد. چرا تقلید از میت [جایز نیست؟] شما از یک مجتهد تقلید کردید، الآن آن مجتهد از دنیا می‌رود، از همین الآن باید به یک مجتهد زنده مراجعه کنید، تمام. اینکه از مجتهد مرده و میت تقلید کردن حرام است به خاطر همین است، چون دیگر سندیت ندارد. فقط یک احکامی بوده که در رساله توضیح المسائل نوشته شده و این احکام حجّیتش مربوط به حیات اوست که در پشت این حکم امضای حجّیت حکم را می‌کند. الآن که از دنیا رفته، تمام شد. الآن دیگر تمام شده است.

مثل اینکه مریضی به دکتر مراجعه می کند، باید
 دائما هر روز مراجعه کند، باید مراجعه کند [چون]
 ممکن است دارو عوض شود و تغییر پیدا کند.
 مجتهدین ما معصوم که نیستند، اشتباه می کنند.
 غیر از چهارده معصوم همه اشتباه می کنند. تا وقتی
 که زنده هست - غیر از ضروریات دین که یک بحث
 دیگر دارد - در آن احکام اجتهادی، سندیت و
 حجّیت حکم توضیح المسائل به واسطه حیات
 مجتهد است که پشت این حکم را امضا می کند که
 من زنده هستم، راجع به مدارک این دلیل تفحص
 کردم، راجع به ادله بررسی کردم و الآن نظر من
 نسبت به این حکم این است. امشب که از دنیا
 می رود این هم چه می شود؟ اینها تمام می شود. این
 هم پرونده اش بسته می شود. اگر این مقلّد فردا که
 می خواهد تقلید کند بگوید: «به چه دلیل الآن من به
 این حکم عمل کنم لعلّ اینکه امروز ایشان یک
 روایتی را ببیند و نظرش عوض شود.» آن وقت چه
 جوابی است؟ جواب ندارد.^۱

^۱ جهت اطلاع از عدم جواز تقلید از میت، رجوع شود به اجتهاد و تقلید،
 ص ۷۶، ۲۹۵ - ۳۱۸؛ افق وحی، ص ۴۳۵.

لزوم نیاز به استاد در مسیر عرفان

این (عدم جواز تقلید از میت) به خاطر چیست؟

به خاطر همین است که دینی را که یک شیعه می‌خواهد به آن دین متدین بشود، باید یک نفس حی پشتمانه آن دین و پشتمانه آن حکم باشد، این به خاطر این مسئله است. و آن فقهی که ما را از وصول به شخص ولی کامل و دستگیری ولی کامل و هدایت و ارشاد عارف با بصیرت باز بدارد، آن فقه فقه امام صادق نیست. فقهی فقه امام صادق است که ما را به هدایت و دستگیری عارف و ولی الهی راهنمایی کند، نه اینکه می‌گوید «نرو»، نه اینکه بگوید «دنبال نکن»، نه اینکه بگوید «دور این مسائل را باید خط بکشی»، نه اینکه بگوید اینها «انحراف است»، نه!

امام سجاد علیه السلام به ابو حمزه ثمالی چه می‌فرماید؟ حضرت می‌فرماید: ای ابو حمزه تو برای راه‌های زمین احتیاج به دلیل داری. الآن می‌خواهی فلان شهر بروی نمی‌دانی، یک نفر را دنبال می‌کنی؛ چگونه نسبت به راه‌های آسمان می‌توانی بدون دلیل بروی؟! **أَنْتَ بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَجْهَلُ مِنْكَ بِطُرُقِ**

الأَرْضِ، فَاطْلُبْ لِنَفْسِكَ دَلِيلًا،^۱ تو نسبت به راه‌های

آسمان جاهل‌تر هستی. چرا جاهل‌تر هستی؟ چون در نفس گرفتار هستی، زوایای نفس بر تو مخفی است، خبر نداری. تو صفات و ملکات رذیله مُنطویه و مخفیه بر نفس را اطلاع نداری. هشتاد سال از سن تو می‌گذرد، هنوز در اولین مراتب از مراتب نفس گرفتار هستی، قدم برنداشتی، فقط چند تا کتاب خوانده‌ای.

الآن بروید در خیابان نگاه کنید، در مغازه‌ها یک دانه از این سی‌دی‌ها بگیرید. تمام کتب فقه و احادیث در آن هست، قرآن در آن هست، نهج البلاغه در آن هست، اشعار در آن هست، همه در آن است؛ آن سی‌دی که از ما فقیه‌تر است! آن معلوماتی که او دارد ابن سینا هم نداشت، به گردش هم نمی‌رسید؛ پس [چون] اینها همه در آن هست، ما باید برویم این را بگذاریم جلو بچرخد از این تقلید کنیم، سجده کنیم؟! چرا [نمی‌کنیم]؟ این سی‌دی و این قرص، فقیه است ولی فقیه مرده نه فقیه

^۱ الکافی، ج ۱، ص ۱۸۴.

زنده و فقیه مفکّر و فقیه عاقل و فقیهی که این مطالب را با نفس و با جانش ادراک کرده و جزئیات را می‌تواند بر کلیات منطبق کند. این فقیه فقیه مرده است. فقط مطالب در آن است. ابو حمزه از امام سجّاد علیه السّلام می‌شنود که باید به دنبال دلیل بگردد. ابو حمزه مگر فقیه نبود؟! مگر ابو حمزه ثمالی نسبت به احکام وارد نبود؟! [در جواب امام سجّاد] می‌گفت: «یا ابن رسول الله احکام و مسائل را ما از شما می‌شنویم، دیگر دلیل یعنی چه؟ [شما] که مسائل را می‌دانید، ما از شما از فرزندانان - چون ابو حمزه ثمالی زمان امام باقر و امام صادق هم درک کرده - احکام را می‌شنویم، دیگر دلیل یعنی چه؟ راهنما یعنی چه؟ دستگیر یعنی چه؟»

تا به حال مگر آنچه را که به دست ما رسیده چه کار می‌کردیم؟ تا حالا مگر نماز ظهر را شش رکعت می‌خواندیم که حالا شما می‌گویید **فَاطْلُبْ** **لِنَفْسِكَ دَلِيلًا!** تا حالا چهار رکعت می‌خوانیدم، حالا هم چهار رکعت می‌خوانیم. تا حالا خمس و زکاتمان را این طوری می‌دادیم - درست هم بود - از

حالا هم همینطور می‌دهیم. دیگر **فَاطْلُبْ لِنَفْسِكَ**

دَلِيلًا یعنی چه؟ تا به حال ما حج را این‌طور انجام

می‌دادیم، شما هم تأیید می‌کردید، دیگر **فَاطْلُبْ**

لِنَفْسِكَ دَلِيلًا یعنی چه؟ [اما امام سجاد می‌فرماید:]

«ای ابو حمزه - آن‌هم در سن پیری - تو نسبت به

طرق آسمان جاهل‌تر هستی نسبت به طرق زمین،

برو دنبال یک شخصی که دستگیری‌ات کند،

راهنمایت کند، مطلب را به تو بگوید، بصیر باشد،

چشم و دلش باز باشد.»

منظور از راه‌های آسمان در کلام امام سجاد

راه‌های آسمان که غیر از احکام نماز و روزه

است. این (نماز و روزه) احکام ظاهر است. منظور

حضرت از راه آسمان چیست؟ راه عبور نفس از

تعلقات و از توغل در کثرات و حرکت به‌سوی عالم

تجرد است. این راه، راه آسمان است. از بخل

درآمدن از کثرات‌گرایی درآمدن، از انانیت درآمدن،

از حسد درآمدن، از خودیّت درآمدن، از توجه به

خود درآمدن؛ او را دیدن، به حق پیوستن، مجرد

شدن، به عالم روح رفتن، از کثرات بیرون آمدن، از

افکار شیطانی بیرون آمدن؛ این راه آسمان است یا نه

شکّیات نماز و روزه! کدام منظور امام سجّاد است؟
[احکام مربوط به] این شکّیات که هست، دیگر
فَاطِلْبُ لِنَفْسِکَ دَلِیْلًا معنی ندارد!

حضرت می‌فرماید فقهی را بگیر که تو را به
دستگیر برساند، نه تو را از دستگیر غافل کند. چقدر
ما بدبخت هستیم! واقعاً بدبختی به کجا رسیده، که
مرحوم قاضی آن آیت الهی را در حوزه فرد زندیق
معرفی کنند! مردی که در صدها سال مگر یکی مانند
بیاید. او را فرد منحرف از دین معرفی کنند، جواب
سلامش را ندهند، سر را روی بگردانند، افرادی که
به منزل او می‌روند مورد طرد و رفض و دورباش
سایرین قرار بگیرند، شهریه‌شان را قطع کنند، نفی
بلد کنند...^۱

این روایات کجا رفته است؟ این دستور
العمل‌های ائمه نسبت به رعایت این مسئله حیاتی،
که پشتوانه احکام ظاهری ما و عمل به احکام ظاهری
ما استناد به ولی کامل و عارف کامل و ولی الهی و

^۱ برای اطلاع بیشتر رجوع شود به روح مجرد، ص ۱۰۲؛ مهر تابناک، ص ۹۱.

صاحب بصیرت باید باشد، کجا رفته است ؟

آن فقهی که ما را باز بدارد، آن فقه، فقه جعفر ابن محمد نیست. آن فقه، فقه امام باقر نیست. فقه امام باقر می گوید: «برو احکامت را از شخصی مثل قاضی بپرس. برو از شخصی مثل علامه طباطبائی بپرس، که ولایت را چشیده و بصیرت به ولایت پیدا کرده است. برو احکامت را از شخصی مثل مرحوم آقا بپرس! او شخصی است که حکم را از روی بصیرت برای تو بیان می کند.»

نمونه‌ای از دستگیری‌های آقای حداد

مرحوم مطهری - رحمة الله علیه - چقدر مرد بزرگی بود، چقدر مرد متدینی بود، چقدر مرد صاحب عرقی بود، چقدر مرد صاحب همیتی بود؟! در این قضیه کسی شک ندارد. شما نگاه کنید فردی که مجتهد است سالیان سال براساس اجتهادش نماز می خواند، روزه می گیرد، حج انجام می دهد، تبلیغ می کند، همه خوب همه درست؛ یک ملاقات می کند با چه کسی، با مرحوم حداد. مرحوم حدادی که درس نخوانده است، [آقای حداد] از او می پرسند: «چگونه نماز می خوانی؟» ببینید **فَاطِلْبُ لِنَفْسِكَ**

دَلیلاً [این است.] حالا فهمیدید من چرا این مطالب

را گفتم؟ فقهی که باید مستند بر هدایت ولی باشد.

[مرحوم حداد پرسیدند:] «چطوری نماز

می‌خوانی؟» [ایشان گفت:] «صبر می‌کنم، دفع

خواطر کنم.» خدا پدرش را بیامرزد کار خوبی

می‌کرد. خدا صد مرتبه رحمتش کند که باز دفع

خواطر می‌کرد. مثل بقیّه در نمازش هزار تا نقشه

نمی‌کشید، برای تخریب و تدمیر و امحاء نفوس و

برای هزار فکر شیطانی و عمل شیطانی؛ یا اینکه

همین‌طوری مثل ما نمی‌آمد نماز بخواند: الله اکبر.

حضور بزند. نه! می‌نشست در نمازش دفع خواطر

می‌کرد، خواطر را دور می‌کرد که فقط خاطر حضور

پروردگار و صفات جنبه مخاطبه و عبودیت در

ذهنش بیاید. خدا پدرش را بیامرزد. ولی باز بالاتر

هم هست، بالاتر از این هم هست، و او (مرحوم

حداد) می‌آید چه کار می‌کند؟ رشد می‌دهد.

[می‌گوید:] «برو بالا، اینجا نمان، تو قابلیت و

استعداد داری، چرا می‌خواهی در اینجا بمانی؟!»

با اینکه کار خوبی می‌کنی، ولی بالاتر برو. می‌گوید:

«پس کی نماز می خوانی؟»^۱

شصت سال نماز می خواند ولی هنوز نمی داند
چطور نماز می خواند! این همان چیزی است که امام
سجاد می فرماید: «برو دنبال ولیّ، برو او به تو
می گوید چطور نماز بخوان.» و الاّ [به صرف] نماز
خواندن که اهل تسنّن هم می خوانند. آنها هم سه
رکعت می خوانند. بیچاره ها نماز مغربشان سه رکعت
است، شش رکعت که نیست. آنها هم سه رکعت
است، عشا چهار رکعت است؛ ما هم چهار رکعت
می خوانیم. [همه ما] نماز را می خوانیم ولی در
چگونگی نماز نیاز به دستگیری داریم، نه در کمیّت
آن که نماز را چگونه بخوانیم، انفاق را چگونه
بدهیم؟!؟

تفاوت عبادات در مکتب عرفان و غیر آن

آقای حداد می فرمودند: «وقتی که انفاق می کنی
چه نیتی می کنی؟» می گفتیم: «خب داریم به فقیر پول
می دهیم.» فرمودند: «نه! باید این نیت باشد که او
(خداوند) دارد به فقیر پول می دهد نه تو، تو پول

^۱ رجوع شود به روح مجرد، ص ۱۵۹ - ۱۶۴.

نمی‌دهی او دارد می‌دهد.» شما راجع به همین یک کلمه انفاق فکر کنید. - اگر بخواهم صحبت کنم دوباره مورد اعتراض قرار می‌گیرم گرچه خب حالا خیال می‌کنم از آن [زمان مورد نظر] گذشته است - شما بروید همین را [از دیگران] پرسید - حالا من اسم نمی‌برم - ببینید چه می‌گویند؟ [می‌گویند:] انفاق است دیگر! انفاق است. ثواب دارد، چه دارد، تمام شد؛ ولی یک عارف که توحید برای او منکشف شده است [کلامش فرق می‌کند.] همان حکم سه رکعت نماز است، ولی ببینید بین سه رکعت او و بین سه رکعت این، چه فرقی است؟ وقتی که او نماز می‌خواند، نگاه به صورتش که می‌کنی می‌بینی اصلاً در اینجا نیست [اما] او که نماز می‌خواند فقط به فکر این است که عبایش را تمیز کند، چون دوربین عکس می‌گیرد. هر دو نماز می‌خوانیم و هر دو به احکام عمل می‌کنیم و هر دو سجده می‌رویم و هر دو رکوع می‌کنیم و هر دو تشهد انجام می‌دهیم. او (عارف الهی) تشهد را برای ما جور دیگری معنا می‌کند، این جور دیگری معنا می‌کند. آن سجود را جوری معنا

می‌کند و این سجود را جور دیگری معنا می‌کند.
نتیجه‌اش چه می‌شود؟ نتیجه‌اش را بعد از گذشت
سال‌ها می‌بیند. آن وقت آدم می‌فهمد چه کسی بوده
و چه شده و بقیّه در چه وضعی هستند.

این همان معنا و منظور امام علیه السّلام از وجود
امام حیّ است که در قالب دستگیری از عارف کامل
باید تجلّی پیدا می‌کند و ظهور پیدا می‌کند.

توصیه‌هایی برای ورود به مسلک طلبگی

امروز روزی است که دوستان و برادران و
سروران ما می‌خواهند به لباس رسول خدا ملبس و
به تاج ملائکه مُتَوَجّ بشوند. عمامه تاج ملائکه است.
می‌دانید کسی که به این لباس درمی‌آید، معنایش
چیست؟ یعنی من یک پله از بقیّه جلو افتادم، شما
عقب هستید. من آمدم جلو و خود را به این لباس
درآوردم تا اینکه عمل خودم را هم [با عمل رسول
الله] بیشتر منطبق کنم؛ معنایش این است. من آمدم و
پایم را جای پای رسول خدا گذاشتم. ادعا نمی‌کنیم
که ما رسول خدا شدیم نه! هیچ وقت هم ادعا
نخواهیم کرد، ولی مدعی هستیم که إن شاء الله مورد
عنایت رسول خدا قرار بگیریم.

و الاسفا و الاسفا مطالبی را می شنویم که اصلاً دود از کله بلند می شود! شنیدم در بعضی از جاها گفته شده که «شما که طلبه شدید که نیاز به دنیا نداشتید. طلبه کسانی هستند که نیاز دارند و کاری گیرشان نمی آید [و طلبه می شوند.]» چه کار و کسبی و اوایلا و اوایلا و اوایلا.

اینجاست که من واقعاً به مطالب مرحوم پدرم که در زمان حیاتشان ایشان در چه افکاری بودند [پی می برم.] یکی از نزدیکانشان را و اقوامشان را نصیحت می کردند می گفتند: «فلانی من مثل پدرت نیستم که به تو بگویم بیا طلبه شو به خاطر اینکه نان آسان به دست بیاوری.» حالا طرز فکر را فهمیدید؟ شخصی هم هست که می گوید بیا طلبه شو به خاطر اینکه نیاز به زحمت [برای امرار معاش نداشته باشی.] طلبه های فعلی که بیشتر از بقیه کار و زحمت و این حرف ها دارند! آن کیفیتی که او زندگی می کرد، بله [بی زحمت بود.] همان جور سر جا بنشین و از صبح تا شب قُلْ قُلْ قلیان بکش و بعد هم از پهنای در وجوهات به منزل بیاید؛ چون از آقای

فلان و فلان و فلان وکالت دستش است. بله، آن
آخوندی و آن روحانیت، نان آسان به شکم بردن
است؛ و کسی که آن قسم نان به شکم ببرد ارج و
مقام او همان چیزی است که از شکمش خارج
می‌شود.

از وصایای علامه طهرانی به طلاب جدید

الورود

ولی مرحوم آقا چه می‌گفتند؟ مرحوم آقا
می‌گفتند: «من مثل فلانی نیستم که به تو این‌طور
نصیحت کنم. من می‌گویم وقتی طلبه می‌شوی، باید
امام صادق را جلوی خودت بگذاری، تمام شد و
رفت. من این هستم، می‌خواهی بیا و می‌خواهی نیا؛
اگر نمی‌توانی نیا.» باید خدا را جلوی خودت
بگذاری، در رفتن تو حساب است، در صحبت کردن
تو حساب است، در نشستن تو حساب است، در
معاشرت حساب است، در صحبت کردن با زن و
بچه‌ات، با قوم و خویش‌ها همه حساب است، باید
حق را در نظر بگیری و دیگر دور روابط را خط
بکشی. همان‌طوری که فعلاً در منازل، - به او داشتم
می‌گفتم - شماها فلان و اینها هستید، همه را باید

بگیری خدا را باید در نظر بگیری. هرجا خدا بود
پایت را بگذار هرجا نبود نگذار؟ بابا دو روز دنیا کی
می دهد به آدم که آدم بخواهد به راه های دیگر برود.
بینید دو جور است؛ دو (نوع) عالم هستند، یک عالم
برای ورود در حوزه علم و مکتب آن طور تبلیغ
می کند، یک عالم هم یک جور دیگر می گوید، الآن
هم همین است. الآن هم همین است.

وصیتی مهم به طلاب: ﴿قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ﴾

این رفقای ما که آمدند و می خواهند امروز ملبس
به لباس اهل علم شوند، این مطالب را می دانند؛ فقط
از باب تذکر گفتیم. می دانند [که در] اینجا روی
حرفشان حساب است و روی حرکت حساب است،
روی فکر حساب است، روی همه چیز حساب
است. اینجا جایی است که دیگران به او نگاه
می کنند. تمام انظار متوجه حرکات، سکناات و
صحبت هایی است که می شود. این طرف و آن طرف
از این مکتب صحبت و تبلیغ می شود. با توجه به این
مسئله فقط و فقط خدا و بس، ﴿قُلِ اللَّهُ ثُمَّ

ذَرِّهُمْ^۱، بروند همه گم شوند. بگو خدا، ﴿ثُمَّ
ذَرِّهُمْ﴾ یعنی ولش کن، معنای خودمانی یعنی
بروید گم شوید.

﴿قُلِ اللَّهُ﴾ بگو خدا و بعد دیگر همه گم شوند.
یعنی اصلاً آن چنان گم شوند که دیگر فکر و خیالشان
حتّی در ذهن نیاید، نه اینکه انسان بیاید [خیالشان را]
دفع کند. چنان بر غیر خدا دورباش بزند که اصلاً
اثری از وجودش و خیالش و فکرش و ... نماند.

توصیه علامه به یکی از علمای معروف

یادم می‌آید یک روز یکی از آقایان - یکی از
همین آقایان فعلی إن شاء الله خدا همه را هدایت کند!
- پیش مرحوم آقا آمده بود. زمستان بود. زمان سابق
زیر کرسی نشسته بودیم. ایشان از قم برای دیدن
مرحوم آقا آمده بود. خیلی پریشان بود. خیلی گریه
می‌کرد - از بسیاری معاریف است به اصطلاح از
مدرسین طراز اول و اینهاست - خیلی اظهار
دل شکستگی، دل‌مردگی، دل‌سرد بودن از اوضاع

^۱ سوره انعام (۶) آیه ۹۱. الله شناسی، ج ۱، ص ۳۵۰:

«بگو: الله، و پس آنگاه بگذار ایشان را که در امور سرگرم‌کننده خود غوطه‌ور
شده و به بازی اشتغال ورزند.»

[می کرد]. - «آقا دیگر کسی نمانده همه در تخیلات هستند، همه در شهوات هستند، همه در اعتبارات هستند. نه دیگر با کسی حرف می شود زد، نه دیگر با کسی رفیق می شود شد، نه با کسی می شود برخاست. همه از عالم خودشان حرف می زنند. همه از دنیا حرف می زنند.»

مرحوم آقا وقتی همه حرف هایش تمام شد فرمودند: «آقا جان شما به مردم چه کار دارید، مگر شما را به سرنوشت مردم بسته اند؟ ﴿قُلِ اَللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ﴾، بگو خدا آقا!» تا مرحوم آقا این حرف را گفتند، یک دفعه این صورتش را بالا آورد، چشمش را باز کرد، انگار در عمرش تازه به یک حرف جدید برخورد کرده است. ﴿قُلِ اَللّٰهُ﴾ دیگر بعد از خدا دنبال چه می خواهی بگردی؟! وقتی بگویی خدا یعنی وجود من خدا، حرکت من خدا، نفس من خدا، التجاء من خدا، سرّ من خدا، تمامش خدا؛ دیگر تمام شد، دیگر چه کسی ماند؟ هیچ.

این ظرف آب الآن خالی است. وقتی ظرف خالی است همه چیز در آن می توانی پر کنی. حالا اگر شما

آمدید در این تنگ آب، آب کردی تا دیگر مالا مال
 شد، وقتی مالا مال شد دیگر جایی در آنجا نمانده که
 چیزی دیگر در آن بگذارید. پر از آب شده است.
 دیگر جایی برای چیزی باقی نمانده است. تمام
 وجود خودت را از خدا پر کن. یک عالم دینی وقتی
 که می‌خواهد خودش را وارد مکتب امام صادق کند،
 باید خدا را در وجود خودش بیاورد و غیر از خدا را
 بیرون ببرد. هر چه پیش آمد [کنار] بگذار، هر چه
 آمد. بعد این را فرمودند: «﴿ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِّنْ
 آلِ عِلِّمٍ﴾^۱، ناراحت نباش آقا، دل سرد نباش.»
 مبلغ یعنی محل ارتقاء و محل پرواز اینها. مبلغ از
 بلوغ می‌آید. آن حیطة پرواز اینها، آن سطح پرواز
 اینها از دانش، همین قدر است! رسیدن به دنیا و به
 این و این، و جمع کردن و گول زدن و از این گفتن
 و از آن گفتن، و شب‌ها را به روز آوردن و روزها را
 به شب آوردن و بعد هم چه؟ بعد هم هیچ، عمر تمام
 می‌شود و بعد هم خدا حافظ شما. رفت ز دار فنا

^۱ سوره نجم (۵۳) آیه ۳۰. الله شناسی، ج ۲، ص ۱۰۵:

«آن است نهایت مرتبه و غایت درجه از علومشان که بدانجا رسیده‌اند، و از اینجا سر برآورده و منتهی گشته است.»

حجة السلام. این ﴿ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِّنْ
أَلْعَلِّمْ﴾.

ولی وقتی که یک شاگرد امام صادق وارد این
[مکتب] می شود، اولین حرف امام صادق چیست؟
اخلاص العمل بالله، باید عملت را برای خدا خالص
کنی. فقط خدا را در نظر بگیری و غیر از خدا همه
چیز را بیرون کنی و بدانی و می دانی - نیاز به گفتن
ندارد - که وقتی کسی این کار را انجام بدهد، فرزند
امام صادق امام حیّ او بالای سرش است، او
کارهایش را انجام می دهد، او تنظیم می کند، او
دستش را می گیرد، او او را از خطرات نجات
می دهد. چه خطراتی؟ مگر ما نبودیم؟ مگر روزگار
بر ما نگذشت؟ مگر آنچه را که برای سایر افراد پیش
آمد برای ما پیش نیامد؟!

لزوم قطع علاقه از تمام مظاهر و مناصب

دنیوی

مگر موقعیتهایی برای خیلی از افراد وجود
ندارد؟ پیشنهادهایی که در مسائل و مطالب مختلف
شده است! چه کسی نجات می دهد؟ واقعاً چه

کسی؟ چند مدّتی پیش بود، من یک شب همین طور نشستم با خودم فکر کردم، خودم را برانداز کردم، گفتم که اگر الآن به من فلان مطلب پیشنهاد بشود [چه کار می‌کنم؟] خندیدم. اصلاً شروع کردم به خندیدن! دیدم اصلاً این خنده‌دار است. بعد بالاتر از آن [فکر کردم] - حالا اسم نمی‌بریم - پیشنهاد بشود، باز خنده‌ام گرفت. اصلاً خنده‌ام گرفت! حالا مطلبی که شاید در همان و پایین‌تر و کمتر از آن، سیل جمعیت به طرفش حرکت بکند، ما خندیدیم.

به خاطر مکتب، مکتب این را به ما نشان داده است. راهِ مرحوم پدرمان این را به ما نشان داده است. ما همین‌طور رفتیم بالا بالا تا یک جایی رسیدیم که دیگر بالاتر از آن موقعیتی نیست؛ تا خوب فکر کردم، خنده‌ام گرفت چه خنده‌ای! این‌طوری قاه قاه خندیدیم، خنده‌ای از ته دل! بعد با خودم این‌طور گفتم اگر قرار باشد که روزی - که إن شاء الله تا قیام قائم آل محمد نخواهد آمد - یک هم‌چنین [منصبی به من داده بشود] اصلاً می‌گذارم می‌روم آن طرف دنیا که اصلاً نه اثری نه خبری از وجود من نباشد. اینها برای چیست؟! اینها برای همین مسائلی است که به

ما یاد دادند. اعتباریت دنیا را به ما یاد دادند. فهماندند که آقاجان اینها همه در غفلتند. اگر یک ثانیه پرده غفلت برداشته بشود، خلق سر به کوه می‌گذارند، چه برسد به آنکه بروند پشت میز بنشینند. سر به کوه می‌گذارند.

چشم باز و گوش باز و این ذکاء *** خیره‌ام در چشم بندی خدا^۱

که چطور مسائل برای اشخاص روشن نیست.

علی کل حال امیدواریم که امروز روز ولادت امام زمان علیه السّلام لطف و عنایت آن حضرت نسبت به همه ما، ما را در آن حیطه ولایت بیشتر داخل کند!

چشمان ما را نسبت به حقیقت ولایت روشن‌تر کند!

توفیق عمل به ادراک و شعور ولایت امام عصر علیه السّلام را خداوند در ما زیاده‌تر کند!

مقام اطاعت و انقیاد را نسبت به صاحب اختیار خود و ولی نعمت خود را برای ما مقام را محقق کند! آن واقعیّت و حقیقت دین مرضی او را خدای

^۱ مثنوی معنوی (آذر یزدی)، دفتر سوم، ص ۳۹۱.

متعال برای ما فراهم کند و ما را از شیعیان حقیقی و واقعی و منتظرین مقدمش قرار بدهد!

چشمان رمده دیده ما را به جمال منورش روشن و منور کند!

در دنیا از زیارت و در آخرت از شفاعتش ما را محروم نگرداند!

و عیدی ما را برای همه و بالاخص برای رفقا و اهل علم ذوی العزة و الاحترام و خصوصا دوستان و سرورانی که امروز ملبس به لباس شریف و مقدس علم و تقوا و تبلیغ و رسالت می شوند، تحقق ولایت امام علیه السّلام قرار بدهد؛ که این بزرگترین نعمت و بالاترین نعمت و بلکه باید گفت تنها نعمتی است که خدای متعال می تواند به یک فرد و به یک انسان عنایت کند.

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ